

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَي سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه مباحث گذشته

بحث در مناقشاتی است که بر فرمایش مرحوم محقق اصفهانی (ره) وارد است. در مناقشه اول بیان شد که تفسیر کلام مرحوم آخوند به بیان دیگری که مطابق نظر خودشان باشد صحیح نیست و خلاف صریح کلام مرحوم آخوند (ره) است.

ادامه بررسی کلام مرحوم اصفهانی(ره)

اشکال دوم: طبق مبنای شما که انشاء را وجود تنزیلی، جعلی و عرضی دانسته و می‌گوئید معنا به تبع لفظ موجود می‌شود، در باب وضع نیز باید حقیقت وضع را تنزیل بدانید و بگوئید واضح لفظ را نازل منزله معنا قرار می‌دهند؛ در حالی که شما این نظریه که برخی به آن قائل بودند را مورد مناقشه قرار داده و فرمودید حقیقت وضع جعل اللفظ علی المعنی است.

به نظر ما این اشکال وارد نیست برای این که اولاً مرحوم اصفهانی (ره) در بحث علائم حقیقت و مجاز و در باب علامت تبادر و در اشکال دوری که در این بحث وجود دارد و معروف است می‌فرماید: «أَنَّ حَقِيقَةَ الْوَضْعِ جَعْلَ طَبِيعِي الْلَفْظِ وَجُوداً تَنْزِيلِيّاً لَطَبِيعِي الْمَعْنَى بِالْقُوَّةِ» یعنی ایشان در آن بحث مسئله تنزیل را پذیرفته اما در بحث حقیقت وضع مسلک تنزیل را پذیرفته است.^[1]

ثانیاً مقصود ایشان از وجود تنزیلی و عرضی در مقابل فرمایش مشهور و مرحوم آخوند (ره) است یعنی می‌خواهد بفرماید در انشاء موجودی که وجود بالذات را به آن نسبت بدهیم نداریم؛ در نتیجه مقصود ایشان این نیست که لفظ وجود تنزیلی معنی یا لفظ نازل منزله معنی باشد تا اشکال شود که این مبنا متوقف است بر این که ایشان حقیقت وضع را تنزیل بدانند.

به بیان دیگر قائلین به تنزیل در بحث حقیقت وضع می‌گویند: حقیقت و کار واضح این است که لفظ را نازل منزله معنا قرار می‌دهد. اما ایشان در اینجا می‌فرماید: معنا وجود تنزیلی، تبعی و عرضی لفظ است و معنا در ظل لفظ موجود می‌شود که لازمه آن این نیست که لفظ نازل منزله معنا باشد.

در نتیجه این اشکال وارد نیست و آن چه سبب بروز آن شده است وجود کلمه «تنزیل» در کلام مرحوم محقق اصفهانی(ره) است. اما به این نکته توجه نداشته‌اند که تنزیل مذکور در حقیقت وضع با تنزیل مذکور در اینجا متفاوت است.

اشکال سوم: طبق مبنای شما وجود معنا تابع وجود لفظ است و قانون تبعیت این است که تابع مادامی موجود است که متبوع نیز موجود باشد یعنی مادامی که لفظ وجود دارد معنا نیز موجود است و زمانی که لفظ از بین می‌رود باید معنا نیز از بین برود؛

در حالی که بالوجدان ملاحظه می‌شود که لفظ از بین می‌رود اما معنا همچنان موجود است.

به نظر ما این اشکال نیز وارد نیست برای این که تبعیت تنها در حدوث است اما در بقاء لازم نیست؛ یعنی در حدوث، معنا به تبع لفظ موجود می‌شود و همین حدوث برای مترتب نمودن احکام نیز کافی است. وقتی معنا حادث شد تبعاً حادث می‌شود ولو بعداً لفظ از بین برود و معنی باقی بماند.

به بیان دیگر معنی از ذات لفظ بوجود می‌آید چون میان طبیعی لفظ و معنی علقه وجود دارد. لذا زمانی که لفظ توسط متکلم گفته شد و از بین رفت، علقه لفظی بین لفظ و معنی از بین نمی‌رود و همان علقه برای بقاء این معنای به عنوان وجود تبعی کافی است.

اشکال چهارم: اولاً با مراجعه به وجدان و ارتکاز متوجه می‌شویم انشاء و إخبار از اوصاف خود لفظ و با قطع نظر از قصد مستعمل است؛ یعنی می‌گوئیم «ضربت» خبر و «إضرب» انشاء است و توجهی به قصد موجود در آن‌ها نداریم.

در حالی که طبق مبنای مرحوم اصفهانی (ره) قصد در خبر یا انشاء بودن دخالت دارد؛ یعنی اگر قصد حکایت باشد خبر و اگر قصد حکایت نباشد انشاء است.

ثانیاً اگر متکلم «بعثت» را بگوید و قصد خبر یا انشاء نداشته باشد یا باید بگوئیم این جمله نه خبر و نه انشاء و کلامی لغو است یا باید حمل بر ظهور اولی آن که خبر است، شود.

ولو این اشکال بر مرحوم محقق اصفهانی (ره) وارد است اما اشکال مهمی نیست؛ برای این که ایشان می‌تواند بگوید هر چند به نظر شما خلاف ارتکاز است، اما به نظر ما چنین نیست و ارتکاز این است که باید قصد همراه جمله باشد.

بله در ادبیات این مسئله وجود دارد که با قطع نظر از قصد می‌گویند فلان جمله خبری یا انشاء است و احتمالاً ذهن اشکال کننده نیز معطوف به ادبیات بوده است. البته از این حیث اشکالی متوجه ادیب نیست و متکفل این قبیل امور اصولی است.

نمره بحث از حقیقت انشاء و خبر (قصد انشاء در الفاظ نماز)

یکی از ثمرات مترتب بر بحث این است که الفاظ موجود در نماز از تکبیرة الاحرام، بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمین تا انتها به عنوان خبر یا انشاء است؟

اگر در برخی از این الفاظ فقط مسئله خبر مطرح باشد، در واقع چنین نیست که بخواهیم مثلاً خبر بدهیم که خداوند متعال، رحمان و رحیم است بلکه مسئله این است که ما باید در این اوصاف و اسماء سیر نموده و بگوئیم قصد داریم رحمانیت و رحیمیت پیدا کنیم. پس هر چند برخی از این الفاظ خبری هستند، اما خبری محض نیستند و باید پس از خواندن آن‌ها اعتقاد نسبت به مفاد الفاظ در انسان شکل بگیرد.

در رابطه با این که از الفاظ نماز چه می‌توان قصد نمود، برخی می‌گویند: باید قصد قرآنیت داشته باشید یعنی معلوم نیست حقیقت آن انشاء یا خبر است؟

اما مرحوم سید (ره) در عروۃ می‌فرماید: ولو «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» خبر است اما اقوی این است که از آن می‌توان قصد

إنشاء داشت یعنی در مقام إنشاء مدح باشیم. یا مثلاً « اهدنا الصراط المستقیم » در مقام طلب هدایت باشیم و این قصدها منافاتی با قصد قرآنیست نیز ندارد.^[2]

مرحوم سید عبدالهادی شیرازی (ره) در حاشیه عروة می‌فرماید: بین قرآنیست و إنشائیت نمی‌توان جمع نمود. مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی (ره) هم می‌فرماید: کلام مرحوم سید (ره) یعنی قصد إنشاء، محل تأمل است.^[3]

و صلَّى الله على محمد و آله الطاهرين

[1] □ نهاية الدراية في شرح الكفاية (طبع قديم)، ج 1، ص: 46.

[2] □ «مسألة 8: الأقوى جواز قصد إنشاء الخطاب بقوله «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» إذا قصد القرآنية أيضاً بأن يكون قاصداً للخطاب بالقرآن، بل و كذا في سائر الآيات، فيجوز إنشاء الحمد بقوله «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» و إنشاء المدح في «الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» و إنشاء طلب الهداية في «اهدنا الصراط المستقيم» و لا ينافي قصد القرآنية مع ذلك.» العروة الوثقى (المحشى)، ج 2، ص: 534.

[3] □ «هذه المسألة تحتاج إلى التأمل. (الأصفهاني). الظاهر امتناع اجتماعهما. (الشيرازي).» العروة الوثقى (المحشى)، ج 2، ص: 534.